

سیستان و بلوچستان در میان سرکوب و فقر و مبارزه

از جمعه خونین زاهدان تا به امروز، ۳۹ جمعه گذشته است. ۳۹ جمعه پر تلاطم و اعتراضی. جمعه های توامان با امید و سرکوب و اضطراب. جمعه های گسترش مبارزات مردم بلوچ، جمعه های فریاد و خشم و شکست سکوت، جمعه های بر آمده از فراز و فرودهای کشتار و فقر و تشنگی و بیکاری، همراه با غبار طوفان های شن نشسته بر گلوی مردمان این استان محروم و خشک و بی آب. استانی که مردم آن به طور همزمان سنگینی سرکوب و کشتار و بی آبی و ستم ملی، و فراتر از آن ستم طبقاتی سنگین و فاجعه باری را بر دوش می کشند. مردمانی که طی این جمعه های مبارزاتی بر مستبدین و مرتجعین و آدمکشان حاکم شوریده اند و همچنان در میدان مبارزه برای کسب آزادی و برابری، نفی انواع ستم و رهایی از تشنگی و گرسنگی و بیکاری مبارزه می کنند. مردمی که از دیر باز برای حق زندگی و زنده ماندن پیکار می کنند. مردم بلوچ با چنین ویژه گی های برآمده از سال های خشونت حاکمان مستبد، و زخم های برجای مانده از ستم ملی و طبقاتی، اکنون در هر جمعه ای خشم فرو خورده خود را با فریاد "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر"، بر سر برپاکنندگان ستم در هر دو نظام سلطنتی و اسلامی نهیب می زنند. جمعه هایی که طی ۹ ماه گذشته آرامش و قرار از جمهوری اسلامی گرفته اند و رژیم را بر سر دو راهی اتخاذ تشدید روزافزون سرکوب و یا تداوم همین وضعیت سرکوبگرانه موجود دچار تردید کرده است. آدمکشانی که هم می خواهند بی رحمانه سرکوب کنند و بکشند، و هم به دلیل وضعیت خاص حاکم بر بلوچستان در امر پیشبرد سرکوبی عریانتر و وحشیانهتر بسان دیگر مناطق کشور دچار تردید و دوگانگی شده اند و به آسانی نمی توانند آنگونه که می خواهند با سرکوب و کشتاری وحشیانهتر از آنچه که تا کنون مرتکب شده اند، مردم محروم این منطقه را از دم تیغ بگذرانند. چرا که صدای جمعه های آتشفشانی آنان، از زاهدان فراتر رفته و بعضا در شهرهایی نظیر سراوان، راسک، خاش، ایرانشهر، سوران و چابهار نیز پژواک یافته است. جمعه هایی که شعله های خشم آن در پی هر حادثه ای تکرار می شوند، با هر جرعه ای شعله می گیرند و دامنه حریق مبارزاتی آن بعضا از جمعه ها فراتر رفته و در مواقعی به دیگر روزهای هفته هم سرایت کرده است.

در صفحه ۲

"هیچکس قرار نیست از شما تمکین کند" سرکوب فراگیر دانشگاه در یک نگاه



بهرغم فروکش خیزشها و نبردهای خیابانی و توقف آن، اوضاع سیاسی همچنان متلاطم است. بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، ناتوانی مطلق طبقه حاکم حتی در تعدیل این بحرانها از یکسو، تشدید فقر و نداری و بیکاری و سنگین تر شدن فشارهای اقتصادی و معیشتی بردوش توده های مردم از سوی دیگر، خشم و نارضایتی را در صفوف کارگران و زحمتکشان و عموم تهیدستان متراکمتر نموده است. ارتجاع حاکم نیز خوب می داند که این خشم و نارضایتی در هر لحظه ممکن است به انفجار کشیده شود و در صفحه ۳

انگیزه سیاسی خودکشی در دوره فروکش نسبی جنبش

خودکشی در هر کشوری و با هر انگیزه ای که رخ دهد، سرمنشأ و ریشه آن را باید در مناسبات اقتصادی-اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن جامعه جستجو کرد. خواه انگیزه آن فقر، بیکاری و گرسنگی باشد، یا ناکامی یک رابطه عاطفی. فشار ناشی از شدت کار باشد، نظیر آنچه را که در چند سال اخیر در میان کارگران، پزشکان و پرستاران دیده ایم، یا خودکشی زنان در برخی مناطق ایران در نتیجه مناسبات مردسالاری و عقبمانده مذهبی و عشیرتی، فشارهای سیاسی

در صفحه ۵



پانته آ اقبال زاده

جنایتی که جمهوری اسلامی نمی تواند آن را انکار کند

جمهوری اسلامی همچون طالبان و داعش، برای مرعوب کردن توده ها از هر روش جنایتکارانه ای که بتواند بهره می برد. اما بهرغم تمام جنایتها و روش های کثیف حکومت، جمهوری اسلامی قادر به مرعوب کردن توده ها نشد و تاکتیک های حکومت با اراده و شجاعت توده ها، سرانجامی جز شکست برای حکومت به ارمغان نیاوردند.

یکی از این سیاست های جنایتکارانه حملات شیمیایی به مدارس دخترانه بود که توده ها بهمانند سازمان های سیاسی چپ و رادیکال همچون سازمان ما، به درستی انگشت اتهام را به سمت رژیم گرفتند و بویژه در آخرین روزهایی که این حملات ادامه داشت، با برگزاری تجمعات اعتراضی و اشکال دیگری از مبارزه و مقاومت، و در نتیجه بالا بردن هزینه این حملات برای حکومت، رژیم را - حداقل

در صفحه ۱۰

تیراندازی مزدوران حکومتی
به روی جوانان بلوچ را محکوم می کنیم

در صفحه ۷

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سیستان و بلوچستان در میان سرکوب و فقر و مبارزه

در دو هفته گذشته، با تشدید سرکوب و افزایش بگیر و ببند جوانان بلوچ و نیز در پی انتشار خبر زمینه چینی برای ترور بیولوژیکی مولوی عبدالحمید، مردم زاهدان در سی و هشتمین جمعه مبارزاتی خود با شعار "تجاوز جنایت، مرگ بر این ولایت" و "تجاوز جنایت، لعنت بر این حکومت" در خیابان ها حضور یافتند. در همین روز (دوم تیر) در ایرانشهر، مردم با شعار "مرگ بر خامنه ای" و "مرگ بر دیکتاتور" خشم خود را بر سر حاکمان اسلامی فرو ریختند. مردم شهرهای چابهار، پیشین، راسک و سوران نیز با شعارهای مشابه به خیابان آمدند و علیه جمهوری اسلامی شعار دادند.

در تداوم جمعه های مبارزاتی مردم بلوچ، روز چهارشنبه هفتم تیر، با شلیک یک مامور مزدور نیروی انتظامی که به زخمی شدن "مسعود کوهی" نوجوان ۱۵ ساله و "ارسلان بلوچی"، جوان ۱۸ ساله در منطقه "کلات" - مرکز شهرستان "سرباز" - منجر شد، آتش خشم مردم آنچنان زیاده کشید که مزدوران حکومتی از ترس پا به فرار گذاشتند و به فرمانداری شهر پناه بردند. توده های مردم خشمگین "کلات" اما آرام نگرفتند و در حرکتی جمعی و اعتراضی خودرو پلیس را واژگون و به آتش کشیدند.

از زمان شکل گیری موج جدید انقلابی در شهریور سال گذشته، مجموعه شرایط حاکم بر استان سیستان و بلوچستان، وضعیت خاصی را هم برای مردم این منطقه و هم برای جمهوری اسلامی ایجاد کرده است. در حالی که جمعه های اعتراضی به تاسی از شرایط انقلابی موجود در جامعه ادامه دارد، جمهوری اسلامی اما برای جلوگیری از تداوم اعتراضات مردم بلوچ، این روزها علاوه بر سرکوب و بگیر و ببند و کشتار جوانان این منطقه محروم و ستمدیده، با هدف فشار به مولوی عبدالحمید، دامنه فشار بر افراد نزدیک او را افزایش داده است.

طی ده روز گذشته، ابتدا دو تن از افراد کلیدی انتظامات مسجد مکی زاهدان توسط نیروهای امنیتی دستگیر و به محل نامعلومی منتقل شدند. پس از آن، "عبدالواحد شهبلی" یکی از محافظان عبدالحمید دستگیر و در روز ۶ تیر هم "عبدالنصر شه بخش"، نوه دختری مولوی عبدالحمید توسط نیروهای امنیتی زاهدان در خیابان دستگیر و ساعتی بعد دو تصویر بردار مسجد مکی به نام های "اسامه شه بخش" و "حامد محمدی نیک" نیز در تهران بازداشت شدند. طبق گزارش "حال وش" که اخبار سیستان و بلوچستان را پوشش می دهد، همه این افراد به طرز "خشونت باری" دستگیر و جملگی به مکان های نامعلوم منتقل شده اند.

با این همه و به رغم ادامه سرکوب و بگیر و ببندهای موجود، اوضاع سیستان و بلوچستان کماکان بحرانی، ناآرام و اعتراضات خیابانی نیز هر جمعه با سخنان اعتراضی مولوی عبدالحمید نسبت به سیاست های حاکمیت تکرار می شوند. تا جاییکه او روز جمعه دوم تیر، با تاکید بر اینکه همواره از "منافع مردم" حمایت می کند،

گفت: "در این راستا هر تهدیدی را به جان می خرد".

به راستی چرا بلوچستان آرام نمی گیرد؟ چرا توده های مردم بلوچ در هر جمعه با شعار "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" در خیابان های زاهدان و بعضا در دیگر شهرهای این منطقه حضور می یابند؟ چرا مولوی عبدالحمید که تا همین چند وقت پیش مدافع جمهوری اسلامی بود و حتا در انتخابات کدایی ۱۴۰۰ در تریبون های علنی از ابراهیم رئیسی - این قاتل زندانیان سیاسی - حمایت کرد و به او رای داد، اکنون اینگونه در مقابل خامنه ای ایستاده و شعار می دهد که در این راستا هر تهدیدی را به جان می خرد؟

در یک تحلیل کلی، آنچه اکنون در سیستان و بلوچستان می گذرد رابطه تنگاتنگی با شرایط انقلابی جامعه دارد. در این شرایط انقلابی است که عموم توده های مردم ایران از جمله سیستان و بلوچستان با عزمی استوار برای سرنگونی جمهوری اسلامی خیز برداشته اند. در کنار این تحلیل مشخص از اوضاع کشور، نکته دیگری که باید به آن توجه داشت، تفکیک واقعیت های فاجعه بار زندگی مردم ستمدیده سیستان و بلوچستان و مبارزات آنان برای آزادی و برابری و رهایی از ستم ملی و طبقاتی، از شرایط سیاسی، اجتماعی و طبقاتی مولوی عبدالحمید است. همنشینی و هم کاسه بودن مولوی عبدالحمید با جمهوری اسلامی طی دهه های متمادی وضعیت معینی را برای این روحانی اهل تسنن رقم زد تا او در موقعیتی برتر از مردم بلوچ قرار گرفت و حالا به تاسی از مبارزات مردم و به فراخور موقعیتی که کسب کرده است، در جایگاه جدیدی قرار گرفته است.

در ارتباط با مجموعه اوضاع سیاسی و پر تلاطم کشور باید گفت، با شکل گیری دوران انقلابی و گسترش مبارزات مردم در جامعه، اقتدار رژیم در اذهان توده ها شکسته شد. بحران درونی حاکمیت تشدید و ناتوانی رژیم در پیشبرد سیاست سرکوب عریان به شیوه گذشته از هر سو آشکار

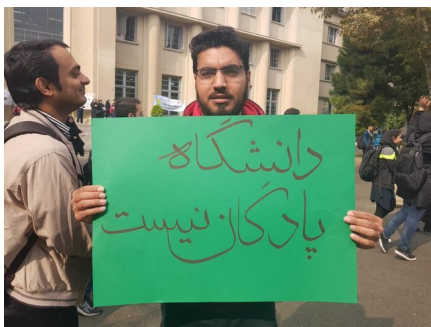
گردید. در این میان، توده ها مردم هم نشان دادند که دیگر نه می خواهند و نه می توانند به روال گذشته به حاکمیت تمکین کنند. با شکل گیری این وضعیت جدید انقلابی در جامعه، اوضاع در سراسر کشور به گونه ای رقم خورد که توده های مردم ایران استوارتر از هر زمان دیگری برای سرنگونی جمهوری اسلامی به مبارزه روی آورده اند. وضعیت جدید سبب شده تا عناصری از جریان موسوم به اصلاح طلب به سیاست "گذار" از خامنه ای و جمهوری اسلامی روی آورند. از این نظر، مجموعه مواضع سیاسی مولوی عبدالحمید را نیز باید در راستای همین طیف دید.

اینکه چرا باید مبارزات مردم گرسنه، بیکار و ستمدیده سیستان و بلوچستان را از موقعیت و مواضع مولوی عبدالحمید جدا کرد، بر می گردد به بایگاه طبقاتی این روحانی اهل تسنن و منافع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بالایی که او دست کم در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی از آن برخوردار بوده است. در ۴۴ سال گذشته، حاکمیت دینی شیعه به رغم همه تنگناهایی که برای مردم اهل تسنن ایجاد کرد، اما وجود همین حاکمیت دینی، برای مولوی عبدالحمید شرایطی را فراهم کرد که او با توسل به باورهای دینی مردم، دست کم در محدوده جغرافیای سیاسی سیستان و بلوچستان یک "ولایت فقیه" کوچکتری همانند ولایت خامنه ای را برای خود و خویشاوندانش ایجاد کند. از این رو، بسیار قابل فهم است که چرا مولوی عبدالحمید تا قبل از شروع جنبش انقلابی پانیز گذشته حامی جمهوری اسلامی بود و فراتر از آن در حمایت از ابراهیم رئیسی، این آدمکش و قاتل زندانیان سیاسی اعلام موضع کرد و به او رای داد. و باز هم قابل فهم است که چرا از قدرت گیری وحوش طالبان در افغانستان ابراز شادمانی کرد و برای آنان پیام تبریک فرستاد. پیام تبریکی که این روزها یاری رسان اوست و مولوی عبدالحمید اکنون با پشتوانه حمایت طالبان و دیگر دولت های سنی مذهب منطقه می تواند با اتکا به نفس بیشتری شعار بدهد و بگوید که در دفاع از منافع مردم "هر تهدیدی را به جان می خرد". موضوعی که در شرایط انقلابی کنونی هم به لحاظ وضعیت خاص منطقه سیستان و بلوچستان و هم به دلیل مسامحه ای که جمهوری اسلامی این روزها با

در صفحه ۹



"هیچکس قرار نیست از شما تمکین کند" سرکوب فراگیر دانشگاه در یک نگاه



و محو دستاورد جنبش انقلابی در زمینه رهایی زنان از حجاب اجباری و درهم شکستن هرگونه ایستادگی در برابر نظم حاکم است. همه و هرگونه دستاورد و مقاومتی باید قلع و قمع و نابود شود. بنابراین اقدامات سرکوبگرانه به فعالان و مخالفان رژیم در شبکه‌های مجازی خلاصه نمی‌شود. در طی دو ماه اخیر، افزون بر اقدامات شدید و گسترده سرکوبگرانه علیه زنان به‌طورکلی، سرکوب شدید و گسترده و متمرکز علیه دانشجویان خصوصاً دانشجویان دختر اعمال شده است. دانشگاه چه به‌عنوان یکی از مراکز بسیار مهمی که از آغاز خیزش‌ها و نبردهای خیابانی با آن همراه شد و از آن حمایت کرد و چه به خاطر برافراشته نگاهداشتن پرچم ادامه مبارزه زمانی که از کم و کیف اعتراضات خیابانی کاسته می‌شد، در معرض شدیدترین سرکوب‌ها و انتقام‌جویی دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی و نهادهای امنیتی آن بوده است. خصوصاً آنکه دختران دانشجو لکه ننگ حجاب اجباری را از درودیوار و محوطه دانشگاه زدودند و در پرتو تلاش و جسارت و مبارزه آن‌ها، عطر و بوی خوش آزادی و پوشش اختیاری همه‌جا را پر کرد.

از این رو سیاست سرکوب حداکثری دانشگاه در دستور کار ارتجاع حاکم و دستگاه امنیتی آن قرار گرفت. حراست دانشگاه به مهم‌ترین دستگاه سرکوب دانشجویان تبدیل شد. در واقع پس از آغاز خیزش‌های شهری از اواخر شهریور سال گذشته و ادامه آن، ارتجاع حاکم با اختصاص بودجه بیشتر به حراست دانشگاه و با جذب نیروی بیشتر، سیستم‌های کنترل پلیسی و دخالت گرانه خود را توسعه داده و حراست از اختیار عمل گسترده‌ای برخوردار شده است. تمام دانشگاه‌ها به عرصه تاخت‌وتاز حراست تبدیل شده و افزون بر نقش مزدوران امنیتی موسوم به لباس شخصی، نیروهای حراست دامنه اذیت و آزار و سرکوب دانشجویان را در تمام عرصه‌ها از ورود و خروج دانشجو و کلاس درس گرفته تا محوطه دانشگاه و کتابخانه و سالن غذاخوری و جلسه امتحان تعمیم داده است. سرکوبگران حراستی حتی در جلسه امتحان دانشجویان نیز حاضر می‌شوند و به دانشجویان دختر اخطار می‌دهند حجاب خود را رعایت کنند وگرنه ورقه امتحانی آن‌ها را خواهند گرفت. در حال حاضر کمیته‌های انضباطی نقش مهمی در سرکوب مستقیم دانشجویان ایفا می‌کنند. این کمیته‌ها جزئی‌ترین تحرکات دانشجویان به‌ویژه دانشجویان دختر را رصد می‌کنند. حتی از طریق دوربین‌های مداربسته، دختران دانشجو و پوشش

سرنیزه و سرکوب بیشتر و گسترده‌تر تأکید می‌کنند.

خامنه‌ای در دیدار خود با جمعی از قضات و کارکنان دستگاه قضایی تحت این عنوان که شبکه‌های مجازی مجازی امنیت روانی "مردم" را به هم می‌زنند و "مردم" را می‌ترسانند و این "خلاف منافع حقوق عامه است" از دستگاه قضایی خواست بساط فعالیت مخالفان رژیم در شبکه‌های مجازی را برچینند و جلو آن را بگیرد. او البته به این موضوع اشاره کرد که دستگاه قضایی در این زمینه اقدام کرده اما تأکید کرد که این مقدار کافی نیست و قوه قضایی باید گسترده‌تر و با برنامه‌ریزی وارد این ماجرا شود و به این تحرکات پایان دهد.

منظور خامنه‌ای از مردم البته همان اعضای بیت و نیروهای بسیج و سپاه و محدود طرفداران ولایت خویش است که بسیاری از آن‌ها در جریان جنبش انقلابی اخیر ترسیده و روحیه خود را باخته بودند. بعضی از آن‌ها صدایشان



در نمی‌آمد و به قول رپر مبارز توماج صالحی دنبال خرید سوراخ موش بودند. وگرنه کیست که نداند آنچه امنیت روانی مردم را به هم زده و می‌زند حاکمیت ارتجاع اسلامی و بحران‌ها و شرایط وخیم اقتصادی و فجایع بی‌شماری است که نظم حاکم به بار آورده است. خامنه‌ای بر این خیال باطل است که با صدور فرمان قتل و کشتار و سرکوب، از جمله برچین فعالیت‌های مجازی مخالف رژیم می‌تواند اوضاع را آرام و به این وسیله وانمود کند که جمهوری اسلامی از اقتدار لازم برای ادامه حیات و کشورداری برخوردار است. اما از بداقبالی وی اوضاع رژیم به‌قدری وخیم است که وزیر اطلاعات حتی زمانی که بر سیاست تروریستی رژیم در داخل و خارج کشور تأکید می‌کند و می‌گوید "جمهوری اسلامی امنیت خود را در هرکجا که باشد چه در درون خاک‌های خود و چه در بیرون از خاک خود دنبال می‌کند" تلویحاً به فقدان اقتدار نظام و عدم تفاهم در سطوح مختلف اشاره می‌کند. آخوند اسماعیل خطیب وزیر اطلاعات در مراسم بزرگداشت هفته قوه قضائیه (۷ تیر) گفت "مجاهدت واقعی این است که همکاری و تفاهم در همه سطوح نظام پیاده شود" و بعد اظهار امیدواری کرد که برای "تقویت اقتدار نظام مقدس جمهوری اسلامی، هم‌افزایی و مشارکت موفق‌تری حاصل شود".

هرکس این را می‌داند که تمام این تلاش‌های مذبحانه به معنای تشدید سرکوب، بازپس‌گیری

امواج اعتراضی بلندتری از آنچه در جنبش انقلابی اخیر شاهد بودیم از راه برسد.

خیزش‌ها و نبردهای خیابانی و امواج بلند مبارزه در سراسر کشور که تا آستانه سرنوشتی رژیم پیش رفت پیش از آنکه کار رژیم را یکسره کند از خروش افتاد و فروکش کرد. طبقه حاکم شمشیر انتقام از رو بست. سرکوب و زندان و کشتار و ددمنشی ارتجاع حاکم در جریان خیزش‌ها و نبردهای خیابانی که کشته‌ها از ۵۰۰ نفر و بازداشتی‌ها از ۲۰ هزار نفر تجاوز کرد با فروکش مبارزات خیابانی نه‌فقط کاهش نیافت بلکه ادامه یافته و تشدید شده است. جنبش انقلابی که می‌بایست هنگام عقب راندن ضدانقلاب حاکم و هنگام فرار به عقب آن، ضربه قطعی را وارد می‌ساخت و کار آن را یکسره می‌کرد اما از انجام این وظیفه بازماند. همین‌که اما اوضاع قدری آرام شد، این ضدانقلاب حاکم بود که برای سرکوب قطعی جنبش انقلابی و انتقام‌جویی از زنان و جوانان و توده مردم معترض، همه توان خود را بسیج کرد و به میدان آورد. ارتجاع حاکم و باند خامنه‌ای در رأس آن، چون مار زخمی تا توانست از معترضان آزادی‌خواه و برابری طلب قربانی گرفت. تشدید سرکوب و انتقام‌جویی تمام افسار زحمتکش از کارگران و معلمان و بازنیستگان گرفته تا زنان و دانشجویان و دانش آموزان را در بر گرفته است. ارتجاع حاکم برای برچیدن هرگونه نشانه‌ی بازمانده از دوره خیزش‌ها و نبردهای خیابانی، عزم خود را جزم کرده است. از همین‌جاست که دست‌کم طی دو ماه اخیر، سرکوب زنان بیش‌ازپیش تشدید شده و دانشگاه به عرصه تاخت‌وتاز نهادهای سرکوب ارتجاع حاکم تبدیل شده است.

وضعیت رژیم جمهوری اسلامی بی‌ثبات و ناآرام است. اختلاف و شکاف در درون نظام، حتی درون دستگاه اطلاعاتی آن غیرقابل‌انکار است. "اقتدار نظام مقدس جمهوری اسلامی" برای همیشه فروپاشیده و نظم حاکم در بحران و



بن‌بست است. هیچ راه‌حلی برای معضلات متعدد جامعه و برون‌رفت از بحران و بن‌بست در چارچوب نظام سرمایه‌داری وجود ندارد. سرکوب‌های قبلی جواب نداده و هرلحظه ممکن است امواج سهمگینی از مبارزات و خیزش‌های توده‌ای از راه برسد. پس هرچه زودتر باید دست به عمل زد و به هر قیمت شده جلو آن را گرفت یا دست‌کم آن را به تأخیر انداخت. چنین است که از فرماندهان سپاه گرفته تا وزیر اطلاعات و شخص خامنه‌ای چپ و راست تهدید و باز هم بر

"هیچکس قرار نیست از شما تمکین کند" سرکوب فراگیر دانشگاه در یک نگاه



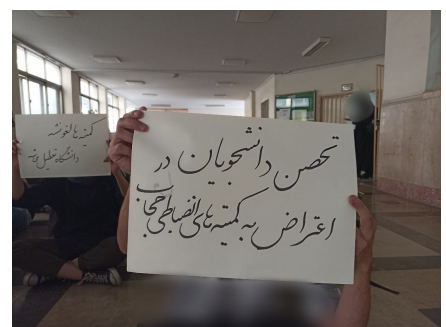
زندان اوین منتقل شد. وی در تاریخ ۷ تیر با قید وثیقه موقتاً آزاد شد. برخی از دانشجویان که در ارتباط با اعتراضات توده‌ای بازداشت شده‌اند برای اعتراف گیری اجباری شکنجه شده‌اند. سیاست سرکوب فراگیر دانشگاه، در اساس باهدف عملی ساختن پروژه تصفیه دانشگاه، ارباب و حذف دانشجویان و اساتید همراه با دانشجویان است. تشدید سرکوب دانشجویان به‌ویژه دانشجویان دختر در دو ماه آخر سال تحصیلی، جزئی از برنامه وسیع‌تری است که باید آن را سرمایه‌گذاری اولیه برای دوره بازگشایی دانشگاه پس از تعطیلات تابستان و آغاز سال تحصیلی جدید به شمار آورد. ارتجاع حاکم می‌داند که امواج جدید مبارزه و اعتراضات توده‌ای از راه خواهد رسید و پرچم اعتراض در دانشگاه نیز به اهتزاز درخواهد آمد. دانشگاه، بازم یکی از مراکز اصلی دفاع از آزادی‌های دموکراتیک از جمله پوشش اختیاری خواهد بود که به‌رغم تشدید و گسترش سرکوب، ارتجاع حاکم نتوانسته است آن را باز پس گیرد. از این‌رو از هم‌اکنون درصدد پیشگیری برآمده است. تمام این تلاش‌ها برای حاکم نمون فضای پادگانی و گورستانی برمکانی است که مکرر اعلام شده پادگان نیست و هرگز به سکوت و خاموشی و پذیرش امیال ارتجاع حاکم تن نسپرده است. اقدام شجاعانه دانشجویان دانشگاه هنر و تحصن در اعتراض به سرکوب‌ها که منجر به حمایت ده‌ها دانشگاه در سراسر کشور و زمینه‌ساز یک اتحاد سراسری دانشجویی شد، بار دیگر نشان داد که دانشگاه زنده است. نشان داد که دانشگاه را با هیچ درجه‌ای از سرکوب به‌ویژه در شرایط انقلابی کنونی نمی‌توان خاموش و مغلوب ساخت. مشعل عشق و آگاهی نسبت به آزادی و برابری و نیاز به تغییر را با سرکوب و آتش هیچ گلوله‌ای نمی‌توان خاموش کرد و چه خوب تعبیر کردند دانشجویان دانشگاه علامه وضع موجود را وقتی که گفتند: سرها را بشکنید اما با شکنستن سر، اندیشه آزادی که در ذهن و باور به پیروزی در قلبمان ریشه دوانده از هم گسستنی نیست. بنابراین موضوع روشن است. با تشدید سرکوب و اعمال خشونت و تهدید و گسترش دامنه اقدامات پلیسی و کنترل بیشتر شبکه‌های مجازی نمی‌توان دانشگاه را خاموش و مطیع اراده ارتجاع حاکم کرد. دانشگاه علامه خطاب به ارتجاع حاکم و همه سرکوبگران در یک جمله حرف دل عموم دانشجویان را زد، وقتی که گفت: "هیچکس قرار نیست از شما تمکین کند".

در مورد رعایت حجاب و احضار به کمیته انضباطی به امری روزمره تبدیل شده است. دختران دانشجو در مواردی به خاطر رنگ شال هم مورد تهدید واقع شده و از این فراتر دخالت نیروی حراست و آزار دانشجویان دختر بابت نوع پوشش حتی تا داخل محوطه خوابگاه نیز ادامه یافته است.

نمونه‌های اذیت و آزار و اعمال فشار و سرکوب دانشجویان به‌ویژه دختران دانشجو در دو ماه آخر سال تحصیلی خیلی زیاد است. ذکر چند نمونه کافی است تا از کم و کیف و دامنه سرکوب و آزار دانشجویان به‌ویژه دختران دانشجو تصویر روشنی به دست آورد. جمع زیادی از دانشجویان دختر خوابگاه دانشگاه چمران اهواز به کمیته انضباطی احضار شده‌اند. احضار به‌ها عموماً بعد از تاریخ تعیین شده به دست دانشجویان رسیده و دلیل احضار نیز عدم رعایت "قوانین پوشش" اعلام شده است. ۴۰ دانشجوی دختر در دانشگاه هنر به بهانه پوشش نامناسب ممنوع‌الورود شدند. ۲۰ دانشجوی ساکن خوابگاه جلال آل احمد دانشگاه تهران هرکدام به یک سال و نیم منع تحصیل محکوم شدند. در دانشگاه مدنی آذربایجان، ۲۰ دانشجو به مدت یک سال و نیم تعلیق شده‌اند، ۳۵ دانشجو برای تفهیم اتهام احضار شده و ۲۵ دانشجو در انتظار حکم هستند. در دانشگاه "شهید بهشتی" ۲۱ دانشجو به خاطر شرکت در تجمع و تن ندادن به حجاب اجباری در سر جلسه امتحان از شرکت در آن محروم شدند. امین سالاری سلاجقه دانشجوی دانشگاه تهران به یک سال و نیم محرومیت از تحصیل محکوم و ممنوع‌الورود به خوابگاه شد. محمدجواد توافانی زاده دانشجوی دانشگاه هنر و فاطمه صدری فر دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی قم به یک سال منع تحصیل محکوم شدند. پرهام نکو طلبان دانشجوی علوم پزشکی قم به دو سال محرومیت از تحصیل و تبعید محکوم شد. صبا اسکندری دانشجوی دانشگاه تهران به اتهام عدم رعایت "پوشش اسلامی" به دو سال و نیم، تهمین نثاری از دانشگاه خوارزمی به یک سال و نیم محرومیت از تحصیل محکوم شدند. شهریار شمس دانشجوی دانشگاه آزاد واحد شمال اخراج و از تحصیل منع شد. اخیراً به نیروی سرکوب دانشگاه این وظیفه نیز داده شده که عکس پروفایل دانشجویان در فضای مجازی و حتی رنگ کفش و جوراب آن‌ها را نیز مورد بررسی و برخورد قرار دهند و در همین رابطه دانشجویان دختر دانشگاه نوشیروانی بابل احضار شده‌اند. شایان ذکر است که تعداد زیادی از دانشجویان نیز در همین بازه زمانی بازداشت و روانه زندان شده‌اند. پدram معینی دانشجوی دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات، ۲۱ خرداد در شهر بانه بازداشت شد. شهاب بیات دانشجوی دانشگاه آزاد همدان به "دادگاه انقلاب" همدان احضار شد. علی زارعان دانشجوی دانشگاه تهران ۶ خرداد بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. مهشید اسحاقی دانشجوی دانشگاه هنر تهران نهم خرداد در شهرکرد بازداشت و به بند ۲۰۹

آن‌ها را چک و کنترل می‌کنند. دانشجویانی که حجاب را رعایت نکرده‌اند احضار و مورد تهدید و بازجویی قرار می‌دهند. در دانشگاه فردوسی سالن مطالعه از طریق دوربین توسط حراست چک و کنترل می‌شود. در همین دانشگاه یک حراستی زن وارد سالن مطالعه شد و دختران دانشجو را تهدید کرد اگر خودتان را نپوشانید از شما تعهد خواهیم گرفت. فردای آن روز تمام پنجره‌های سالن مطالعه با کاغذ و چسب پوشانده می‌شود. این کمیته‌ها در عین حال در جایگاه دستگاه قضایی عمل می‌کنند به این معنا که به‌تناسب موضوعات احکامی مانند ممنوع‌الورودی، تعلیق، محرومیت از تحصیل از شش ماه تا دو سال و نیم، اخراج و تبعید و امثال آن صادر نموده که به مرحله اجرا گذاشته شده است.

جو امنیتی در این دو ماه پایانی سال تحصیلی و میزان سرکوب دانشجویان به‌ویژه دختران دانشجو به شدت بالا بوده است. حراستی‌ها حتی از الفاظ جنسی برای خطاب قرار دادن دختران دانشجو استفاده نموده و به آنان اهانت کرده‌اند و



حتی به تنبیه فیزیکی علیه دانشجویان نیز متوسل شده‌اند. در دانشگاه علامه یک نیروی حراستی گردن کلفت مفت‌خور، سر یک دانشجوی دختر را که نسبت به اهانت‌ها اعتراض می‌کند محکم به میله‌های راپله می‌کوبد و او را پرت می‌کند. در همین دانشگاه حراستی‌ها پیش از ورود دختران دانشجو به جلسه امتحان، به بهانه حجاب مزاحمت ایجاد نموده و آن‌ها را مورد بازجویی قرار دادند. افزون بر این حتی در جلسات امتحانی نیز حضور یافته، خواهان رعایت حجاب می‌شوند، نظم جلسات امتحانی و آرامش و تمرکز دختران دانشجو را بر هم می‌زنند و برخی دانشجویان به بهانه عدم رعایت حجاب از حضور در جلسه امتحان منع و محروم شده‌اند. خوابگاه‌های دانشجویی نیز به یکی دیگر از مراکز اعمال فشار و اهرم تهدید دانشجویان تبدیل شده است. صرف‌نظر از کمبود امکانات رفاهی و بهداشتی در این خوابگاه‌ها اما از لغو اسکان در همین خوابگاه‌ها به‌عنوان یک وسیله و اهرم فشار علیه دانشجویان خصوصاً دختران دانشجو استفاده شده است. حراست هنگام خروج دانشجویان دختر از خوابگاه، مرتب به آنان تذکر می‌دهد و دانشجویان را به تشکیل پرونده در کمیته انضباطی تهدید می‌کند. اخطارهای پی‌درپی



انگیزه سیاسی خودکشی در دوره فروکش نسبی جنبش



سپیده فرحان

تأثیرات و نتایج متفاوتی بر روحیه توده مردم و شرکت‌کنندگان در مبارزات سیاسی برجای می‌گذارد. در شرایطی که دوران پیشروی و اعتلای جنبش‌هاست، توده‌های بسیار وسیعی با سطوح مختلفی از آگاهی به جنبش می‌پیوندند. شور انقلابی، توده‌ها را فرامی‌گیرد. روحیه انقلابی به درجه‌ای بالا می‌رود که مردم آماده‌اند برای رسیدن به هدف حتی جان خود را فدا کنند. نمونه‌های آشکار آن را در تمام جنبش‌های توده‌های مردم ایران در دوران جمهوری اسلامی دیده‌ایم و قهرمانی و فداکاری مبارزان جنبش توده‌ای قیام آبان ماه ۹۸ و جنبش سال گذشته نمونه دیگری از آن است که در جریان آن بیش از ۵۵۰ تن از مبارزان جان خود را فدا کردند. حتی مبارزانی که در این دوره اسیر ارتجاع شدند و در زیر شکنجه جلاان به بند کشیده شدند، عموماً ایستادگی و مقاومتی بالایی از خود نشان دادند.

اما جنبش‌ها همواره سیر صعودی را طی نمی‌کنند، حرکتشان زیرآگوار است و گاه همراه با یک عقب‌نشینی محسوس و در مواردی حتی شکست یک جنبش. یک چنین عقب‌نشینی‌هایی می‌تواند عواقب منفی جدی در پیش داشته باشد، چراکه در چنین حالتی روحیه انقلابی توده‌ها افت می‌کند و از آنجائی که مردم با سطوح متفاوتی از آگاهی و انتظارات در جنبش شرکت می‌کنند و دوران عقب‌نشینی فشارها و سختی‌های ویژه خود را دارد، همه به یکسان نمی‌توانند با آن‌ها مقابله و سختی‌ها را تحمل کنند. نه فقط توده‌ها در جریان عقب‌نشینی جنبش، آماده همان فداکاری و ازجان‌گذشتگی پیشین نیستند، بلکه به‌حسب وسعت این عقب‌نشینی جنبش، حتی می‌تواند پیامد آن افت و تضعیف روحیه انقلابی باشد. فراتر از آن در مواردی نه فقط افراد، بلکه حتی گروه‌هایی از مردم دچار یاس و نومیدی شوند. در چنین شرایطی، در میان تعداد کثیری که دستگیر و به زندان افتاده‌اند، گروه کوچکی هم یافت می‌شود که تاب و تحمل زندان را نداشته باشند. این‌که تا چه حد ایستادگی بالا باشد، بستگی دارد به چشم‌انداز ادامه روند مبارزه و جنبش و سطح آگاهی مبارزان.

این یاس می‌تواند به اشکال مختلف خود را نشان

حتی بازداشت و به حبس محکوم شدند، انتشار یافته است. اگر به جدیدترین نمونه‌های آن در کمتر از یک ماه اخیر رجوع کنیم، در ۲۰ خرداد خیر خودکشی سپیده فرحان انتشار یافت که دو سال را در زندان‌های دژخیمان حاکم بر ایران اسیر بود. او از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری دی‌ماه سال ۱۳۹۶ بود. آتنا دانمی در خاطرات زندان خود از وی نوشت:

"سال ۹۸ وقتی از انفرادی تنبیهی سپاه به بند بازگشتم او را برای اجرای دو سال حبس به اوین آورده بودند، باهم دوست شدیم، هم‌سفره بودیم، پیش‌تر مچ پایش شکسته بود درد آزارش می‌داد و اجازه درمان به او نمی‌دادند، خوش روحیه و خنده‌رو بود، همیشه لیوان نسکافه در دستش بود، آبان ۹۹ از وزارت اطلاعات برای هم‌نشینی با ما، امضای بیانیه‌های جمعی و شرکت در مراسم‌های سیاسی بند به او تذکر دادند، به او گفتند درخواست آزادی مشروط بنویسد، نخواستند حاضر به نوشتن درخواست آزادی مشروط نشد بلکه به‌تندی با مأمور وزارت اطلاعات برخورد کرده بود، همان روز به او گفتند منتظر عواقب برخوردت باش، نیمه آذر ۹۹ او را به بند امنیتی زندان قرچک تبعید کردند، پیش و پس‌از آن هرکسی را که به زندان قرچک تبعید کردند اتهام عمومی یا محل سکونت را بهانه تبعید قرار دادند، اما اتهام سپیده عمومی نبود و محل سکونتش کرج بود، او را برای تنبیه و شکنجه به قرچک تبعید کرده بودند... در نهایت نیمه تیر ۱۴۰۰ از زندان قرچک آزاد شد."

شامگاه دوشنبه ۶ تیر ۱۴۰۲ خیر خودکشی «پانته‌آ اقبال زاده»، انتشار یافت. پانته‌آ اقبال زاده، نویسنده و مترجم شناخته‌شده ادبیات کودک و نوجوان در نامه‌ای که از خود برجای نهاد، خطاب به پدرش نوشته است: "به خاطر وضعیت مملکت امیدوی به دوباره ایستادن و موفق شدن ندارم"

۱۰ تیر خیر دیگری انتشار یافت از خودکشی یک جوان ۲۵ ساله به نام مهدی صادقی، اهل ایلام که اخیراً از زندان آزاد شده بود و در کنار برج آزادی در تهران به زندگی خود پایان داد. در گزارش خودکشی وی آمده است: حدود ده روز قبل، پس از پارها بازداشت و محکومیت و تحمل شکنجه‌های بسیار روحی و جسمی از زندان ایلام آزاد شده بود.

او در تاریخ بیستم مهرماه ۱۴۰۱ نیز به مدت ۴۲ روز با اتهامات اقدام علیه امنیت ملی، اخلال در نظم عمومی... بازداشت‌شده بود.

وی در تاریخ دوم آذرماه با وثیقه به‌صورت موقت آزاد شده بود. اسفندماه گذشته برای بار دوم بازداشت و به بازداشتگاه موقت ایلام منتقل شد.

خودکشی پانته‌آ اقبال زاده، سپیده فرحان، مهدی صادقی و پیش از آن‌ها، تعداد دیگری از بازداشت‌شدگان سیاسی که پس از آزادی از زندان خودکشی کردند، نمونه‌هایی از پدیده جدید خودکشی‌ها بانگیزه سیاسی است. علت پیدایش این پدیده جدید چیست؟

امواج جزر و مد جنبش در هر کشوری همواره

نظام سیاسی حاکم در زندان باشد و با خارج از زندان و غیره. این واقعیت امروزه دیگر چنان عیان و آشکار است که حتی بسیاری از جامعه‌شناسان نظم حاکم نیز ناگزیرند اعتراف کنند که سرمنشأ خودکشی با هر انگیزه‌ای، نظم حاکم بر کشور است.

ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که در آن تمام ستمگری نظم سرمایه‌داری به نهایت خود رسیده است، در زمره کشورهای است که بالاترین آمار خودکشی را دارد و سال‌به‌سال نیز بر تعداد آن افزوده شده است.

نهادهای دولتی تاکنون مکرر آمار اقدام به خودکشی را در هر سال ۱۰۰ هزار اعلام کرده‌اند که لااقل رقمی بین ۶ تا ۷ هزار مورد آن به مرگ منجر می‌شود. گزارش‌ها حاکی است که در طول دهه ۹۰ بیش از ۴۰ درصد بر تعداد خودکشی‌ها افزوده شده و از حدود سه هزار و ۵۰۰ مورد به بیش از ۵ هزار مورد رسید. آمار پلیس جمهوری اسلامی بیش از ۴۰ هزار مرگ ناشی از خودکشی را طی این ۱۰ سال اعلام کرده که البته رقم واقعی بسیار فراتر است، چراکه چندین برابر این رقم نیز تحت عنوان نامعلوم ذکر شده است.

بیشترین خودکشی‌ها با انگیزه اقتصادی در میان کارگران و زحمتکشان و در واکنش زنان به ستمگری جنسیتی رخ داده است.

در یک بررسی موردی، روزنامه اعتماد



مهدی صادقی

درباره خودکشی کارگران در سال ۱۴۰۱ نوشت: از ابتدای سال تا دی‌ماه، ۲۳ کارگر به دلیل فقر، معوقات و طلب‌های مزدی یا تعدیل و اخراج از محل کار، خودکشی کرده‌اند که به‌طور میانگین، هر ۱۲ روز یک کارگر برای پایان دادن به زندگی خود اقدام کرده است.

آمار رسمی منتشرشده در مورد خودکشی زنان نیز نشان می‌دهد که تنها در استان کردستان طی همین سال (۱۴۰۱)، لااقل ۷۷ زن خودکشی کردند.

اما آنچه جدید است و نیاز به بررسی دارد، مستثنا از آنچه تاکنون در مورد خوراندن داروهای مرگ‌آور به زندانیان سیاسی مطرح شده، خودکشی بانگیزه‌های سیاسی است.

در طول چندین ماه اخیر مکرر اخباری از خودکشی تعدادی از مبارزانی که در جنبش انقلابی نیمه دوم سال گذشته حضور داشتند و

انگیزه سیاسی خودکشی در دوره فروکش نسبی جنبش

همچنان حفظ کرده‌اند. از همین روست که به‌رغم تمام جنایات و سرکوبگری‌های رژیم و نیز عقب‌نشینی جنبش سیاسی و فروکش نسبی آن، این مبارزات در اشکال علنی و مستقیم همچنان ادامه‌دارند. علت آن نیز بقای شرایط انقلابی، ادامه بحران سیاسی فراگیر و نیاز مبرم جامعه ایران به تغییر است. مادام که این بحران سیاسی وجود دارد و موقعیت انقلابی پابرجاست، هیچ عاملی نمی‌تواند روحیه انقلابی توده‌ها را در هم شکند و مانع از تلاش و مبارزه آن‌ها برای دگرگونی نظم موجود گردد. واقعیتی که هم‌روزه شاهد آن هستیم و تمام شواهد موجود آن را نشان می‌دهد. اوضاع سیاسی ملت‌هت جامعه ایران، نویددهنده موج نوینی از جنبش سیاسی و یورش قدرتمندتر علیه نظم ارتجاعی حاکم بر ایران است.

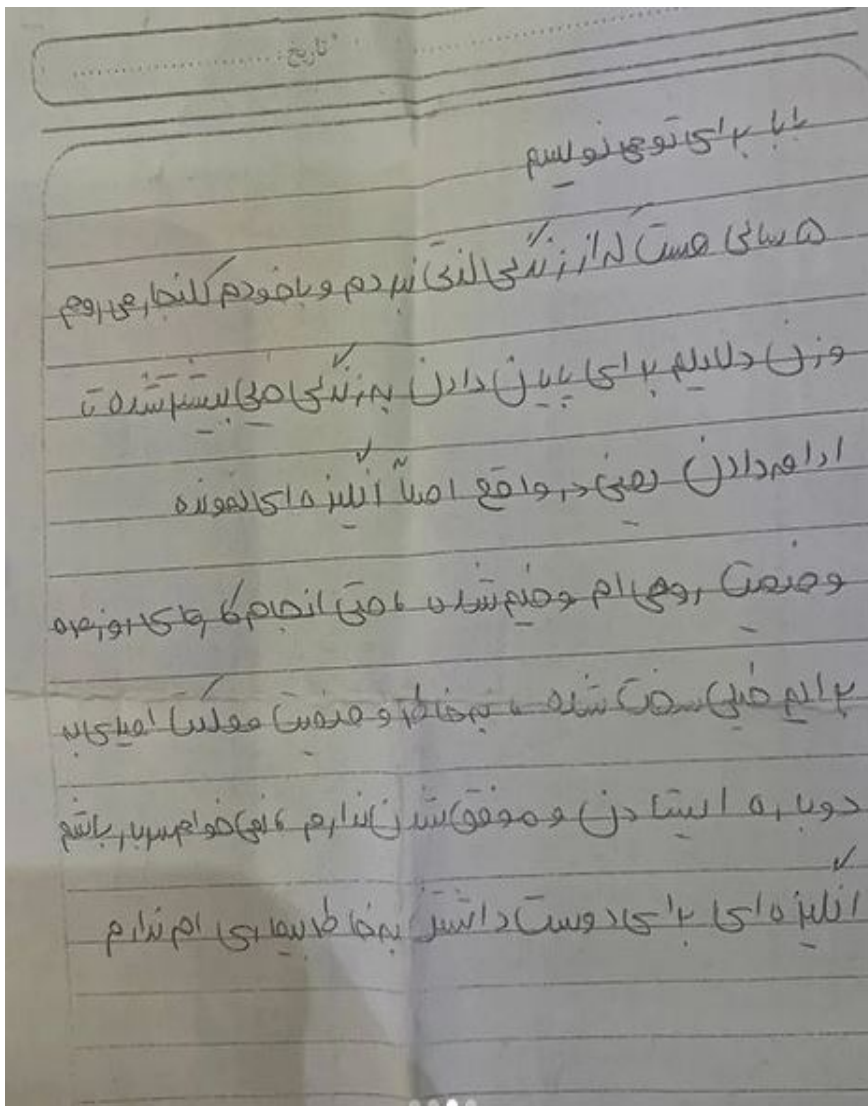
طی سال گذشته، ۷۷ زن به عنوان اقدامی اعتراضی به ستمگری دست به خودکشی زدند، اما کمترین دست‌آوردی برای بهبود وضعیت زنان نداشت. حال آن‌که مبارزه مستقیم سیاسی زنان در طی چند ماه رژیم را لااقل بر سر یکی از مطالبات وادار به عقب‌نشینی کرد.

نکته‌ای که باید بر آن تأکید نمود، این خودکشی‌ها و یاس البته پدیده‌های نمونه‌وار جنبش کنونی نیستند، آنچه پدیده نمونه‌وار جنبش است، ایستادگی و مقاومت و روحیه بالای مبارزاتی در میان توده‌های مردم ایران است. توده‌های مردم ایران به‌رغم فروکش نسبی موج جنبش، دچار خستگی و بی‌تفاوتی نشده و روحیه انقلابی خود را

دهد و یکی از مصیبت‌بارترین شکل‌های آن خودکشی‌ها است. یک عامل مهم در اینجا بر سر مسئله یاس، به انتظارات افراد از یک جنبش و شناختی که از آن دارند، برمی‌گردد. در واقعیت، جنبش انقلابی نیمه دوم سال گذشته گرچه یکی از قدرتمندترین جنبش‌های چند سال اخیر در راستای سرنگونی نظم حاکم محسوب می‌شود، اما نه اولین آن‌ها بود و نه آخرین. از همان آغاز نیز روشن بود که این جنبش با تمام مبارزات و حماسه‌آفرینی توده‌ها به خاطر ضعف‌ها و کمبودهایش نمی‌تواند نبرد قطعی و نهایی برای سرنگونی جمهوری اسلامی باشد، بلکه مرحله‌ای در اعتلای جنبش است که ضربه دیگری بر پیکر پوسیده ارتجاع موجود وارد می‌آورد و این جنبش‌های بعدی هستند که باید کار ناتمام آن را به فرجام برسانند. اما در این میان، سازمان‌های بورژوازی و حتی گروهی از چپ‌های منفرد تلاش کردند که به آن وزن و توانی بسیار بیش از آنچه که در واقعیت داشت، بدهند و آن را تا مرتبه یک انقلاب بالا بردند. در همان حال به این توهمات دامن زدند که رژیم در همین موج مبارزه سرنگون خواهد شد. روشن است که چنین توهم پراکنی‌هایی می‌توانست آسیب‌های جدی به جنبش و نیروهایی که در آن حضور دارند، وارد آورد، هنگامی که برخلاف وعده‌های داده‌شده، جنبش پس از چهار ماه نبرد به‌جای پیشروی عقب‌نشینی کرد. در چنین شرایطی جای هیچ‌گونه تعجب نیست که برخی از مبارزان که انتظار پیروزی یک انقلاب و سرنگونی فوری رژیم را داشتند، دچار یاس شوند، انگیزه مقاومت در آن‌ها تضعیف گردد تا جایی که در مواردی همه‌چیز را از دست‌رفته ببینند و به چنان یاس و سرخوردگی گرفتار شوند که به خودکشی روی آورند، هرچند تعداد آن‌ها بسیار محدود باشد.

درست است که ما با موارد منفرد و محدودی از پدیده خودکشی ناشی از یاس رو به رو هستیم، اما واقعیتی است که نمی‌توان آن را انکار کرد، بلکه باید با آن مقابله کرد و به‌ویژه تأکید نمود که خودکشی گرچه یک‌شکل از اعتراض منفرد و منفعل است، اما مایوسانه است و چیزی را تغییر نخواهد داد. آنچه کارساز است، مبارزه علنی، مستقیم و رودرو با رژیمی است که یکی از بی‌رحم‌ترین رژیم‌های دیکتاتوری عربان در مقیاس جهانی است. تنها اشاره‌ای کوتاه به این واقعیت کافی است که در طول سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی صدها زن زیر فشار ستمی که بر آن‌ها اعمال می‌شود خودکشی کردند و همان‌گونه که ذکر شد، بر طبق آمار رسمی تنها در استان کردستان

نامه پائته‌آ اقبال‌زاده، به پدرش





تیراندازی مزدوران حکومتی به روی جوانان بلوچ را محکوم می‌کنیم

امروز چهارشنبه هفتم تیرماه ۱۴۰۲ مزدوران نیروهای انتظامی به روی ۳ تن از مردم بلوچ در "کلات" مرکز شهرستان سرباز آتش گشودند. در اثر این اقدام جنایتکارانه "مسعود کوهی" نوجوان ۱۵ ساله و "ارسلان بلوچی" ۱۸ ساله به شدت مجروح و به بیمارستان ایرانشهر منتقل شدند.

مطابق خبر "حال وش" پلیس باهدف جرمه کردن خودرو که منجر به درگیری لفظی می‌شود، اقدام به تیراندازی می‌کند و دو نوجوان از ناحیه پا و شکم به‌سختی مجروح می‌شوند.

به دنبال این اقدام جنایتکارانه نیروهای انتظامی، مردم زحمتکش محل دست به تجمع می‌زنند و با نیروهای سرکوب درگیر می‌شوند. مزدوران حکومتی از ترس مردم خشمگین فرار می‌کنند و به فرمانداری پناه می‌برند. توده‌های مردم در ادامه اعتراض خویش، خودرو پلیس را واژگون می‌کنند و آن را به آتش می‌کشند.

دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی طی چند هفته اخیر، آشکارا برشدت سرکوب مردم زحمتکش بلوچستان افزوده است. ارتجاع اسلامی به حمام خونی که در جمعه سیاه (۸ مهر ۱۴۰۱) راه انداخت اکتفا نکرده است. بازداشت و زندان و کشتار جوانان و زحمتکشان بلوچ طی ۹ ماه گذشته ادامه داشته و دستگیری‌ها طی چند روز اخیر تشدید شده است. ده‌ها سوخت بر در اثر تیراندازی مزدوران مسلح و سرکوبگر جمهوری اسلامی کشته یا زخمی شده‌اند.

این در حالی است که در اثر سیاست‌های ضد مردمی و تبعیض آمیز دولت جمهوری اسلامی، فقر، نداری و بیکاری در استان سیستان و بلوچستان بیداد می‌کند. بسیار از مردم، از نبود یا کمبود آب آشامیدنی در رنج‌اند. در برخی مناطق آرد و نان کافی وجود ندارد و مردم برای تهیه چند قرص نان، باید ساعت‌ها در صف طویل نانوائی منتظر بمانند. در همین حال در اثر توفان شن و گردوخاک در برخی شهرها از نمونه زابل، صدها تن دچار مشکلات و نارسایی‌های قلبی و ریوی و راهی بیمارستان شده‌اند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در سرتاسر عمر ننگین خود حتی یک گام به سود مردم زحمتکش این منطقه برنداشته است. دولت ارتجاعی شیعه گرای حاکم، شدیدترین ستم‌ها و تبعیضات را در حق مردم زحمتکش این منطقه روا داشته و طی ۴۴ سال حاکمیت خود آن را تشدید کرده است.

زحمتکشان بلوچ برای پایان دادن این ستم‌ها و تبعیضات به پا خاسته‌اند. مردم زحمتکش بلوچ برای تحقق آرمان‌های آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه خود استوار و پیگیرند. ارتجاع حاکم مطمئن باشد با سرکوب و کشتار نمی‌تواند زحمتکشان بلوچ را آرام کند. مردم زحمتکش بلوچستان در اتحاد با کارگران و زحمتکشان سایر شهرها و استان‌ها در سراسر کشور، تا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود آرام نخواهند نشست.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از مبارزات آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه زحمتکشان بلوچ، تمام اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه مردم این منطقه را قویاً محکوم می‌کند.

سازمان فدائیان (اقلیت) اقدام جنایتکارانه مزدوران حکومتی در شهر سرباز و تیراندازی به روی جوانان بلوچ را به شدت محکوم می‌کند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷ تیر ۱۴۰۲

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

جنایتی که جمهوری اسلامی نمی‌تواند آن را انکار کند

سریالی در مدارس هستند. این گروه و تفکر معتقد است که دختران نباید درس بخوانند یا نهایتاً باید تا سوم دبستان درس بخوانند. این جریان یک جریان مذهبی و ضد مدرنیته است... یک جامعه‌شناس که نمی‌توانم نامش را بگویم در قم پژوهشی در این زمینه انجام داده و در جلسه‌ای این موضوع را برای برخی شرح داده است. در این تحقیقاتی که انجام داده به این نتیجه رسیده است که هزارمگراها این اقدامات را انجام می‌دهند. این مسمومیت‌ها اتفاقی نیست. این جریان شبیه طالبان هستند، گرچه طالبان اجازه نمی‌دهد دختران به دانشگاه بروند اما این گروه می‌گویند دختر نهایتاً تا سوم دبستان باید درس بخواند. من در شگفتم که چرا دولت و نهادهای امنیتی این جریان را دنبال و موضوع را برای مردم شفاف نمی‌کند. او البته یک روز بعد مجبور به پس گرفتن حرف‌های خود شد، اما "شبکه شرق" در همان روز اعلام کرد که "مصاحبه وی بدون هیچ دخل و تصرفی در شبکه شرق منتشر و صوت آن نیز موجود است".

همان زمان و برخلاف روایت رسمی، برخی از مقامات درجه دو و سه حکومت نیز همچون یونس پناهی معاون وزیر "بهداشت، درمان و آموزش پزشکی" عمدی بودن حملات شیمیایی به مدارس دخترانه را تایید کرده بودند. وحیدی نماینده مجلس اسلامی نیز برخلاف روایت‌های مکرر وزیر کشور در رابطه با نقش دانش‌آموزان به تاریخ ۱۹ اسفند گفته بود: "نبايد افکار عمومی را به این سمت ببریم که این اتفاقات از طریق خود دانش‌آموزان و یا شیطنت آن‌ها رخ داده است".

اما سوال مهم این است که اگر هم یک جریان در درون حاکمیت در این ماجرا نقش داشته است، پس چرا مقامات رسمی حکومت یا از اساس ماجرا را تکذیب می‌کردند، یا به گردن دانش‌آموزان و تمارض آن‌ها می‌انداختند و یا از نقش "اشوبگران" در تحریک دانش‌آموزان و اولیا سخن می‌گفتند؟! جمهوری اسلامی حتی برای اثبات دروغ‌های شرم‌آورش چندین دانش‌آموز، اولیا و جوان مبارز را دستگیر و با شکنجه و آزار به مصاحبه تلویزیونی برای پذیرش نقش‌شان در "حمله شیمیایی" کرده بود. اما برآستی چرا؟! همه‌ی این اقدامات و تحریف واقعیت‌ها برای این بود که مردم به درستی حکومت را عامل حملات شیمیایی دانسته بودند.

عدم اطلاع‌رسانی، کوچک جلوه دادن موضوع، روایت‌های مضحکی همچون بوی تانکر نفتی که نزدیک مدرسه پارک شده بود، دستگیری و شکنجه دانش‌آموزان و اولیا برای تهیه‌ی "مستندهای سوخته"، روشن نشدن عوامل پشت پرده با وجود دوربین‌هایی که عموم مدارس به آن مجهز هستند و بویژه ابعاد گسترده‌ی آن در برخی از روزها، همگی این نشان را با خود داشتند که حملات شیمیایی نمی‌تواند بدون نظر موافق حکومت و دخالت مستقیم دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم اتفاق بیفتند. ابعاد و گستردگی حملات در حدی بود که حتی نمی‌شد آن را به یک جریان مذهبی خاص در داخل حکومت نسبت

داد. نه فقط ابعاد وسیع حملات، بلکه عملکرد رژیم به‌وضوح این واقعیت را آشکار ساخت که کلیت حاکمیت در پشت این ماجرا قرار داشت، جنگ کثیفی که حاکمیت علیه مردم ستم‌دیده و بویژه دختران شجاع و مبارز سازمان داده بود.

خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران در به‌اصطلاح گزارشی از این وقایع در تاریخ ۲۹ فروردین نوشته بود: "تحقیقات گسترده نهادهای ذیربط نشان می‌دهد که بیش از ۹۰ درصد حوادث مدارس منشأ داخلی داشته و توسط دانش‌آموزان اتفاق افتاده است و شیطنت‌های دوره نوجوانی همزمان با پوشش رسانه ای گسترده، این رقابت را بین برخی دانش‌آموزان تسری داده است. بررسی‌ها همچنین نشان می‌دهد در موارد معدودی برخی معلمین نیز تخلفاتی در این زمینه داشته‌اند که پرونده تخلف آن‌ها در حال رسیدگی است". این بنگاه دروغ‌پردازی همچنین مدعی شده بود: "۸۰ درصد دانش‌آموزانی که به مراکز درمانی منتقل شده‌اند تمارض کرده و ۲۰ درصد دیگر تلقین بوده است".


در پایان این به‌اصطلاح گزارش، بنگاه دروغ‌پردازی فارس نوشته بود: "ناگفته نماند در موارد اندکی برخی اقدامات خرابکارانه نیز نظیر پرتاب کپسول‌های حاوی مواد محترقه با بوهای نامطبوع توسط عوامل بیرونی به داخل مدارس صورت گرفته بود که با تحقیقات یا بررسی دوربین‌ها این افراد شناسایی و دستگیر شده‌اند که طبق اعترافات‌شان هدف آنها دامن زدن به موج نگرانی‌ها و ایجاد ناامنی اعلام شده است". حتی خود این بنگاه دروغ‌پردازی در گزارش خود، ناخودآگاه اعتراف کرده بود که از طریق بررسی دوربین‌ها می‌توان دریافت که چه کسانی دست به این اقدام زده‌اند. همین اعتراف ناخودآگاه دست‌های رژیم در این جنایات را آشکار می‌کرد. انجمن صنفی معلمان سندج- کلاترزان در اطلاعیه‌ای که آن زمان در این رابطه منتشر کرده بود با بیان این‌که "در رابطه با حملات شیمیایی در چند مورد هم شاهد شهادت مظلومانه فرزندانمان بوده‌ایم"، نوشته بود: "در حالی که امنیت جزء امور حاکمیتی است و هر ساله بخش

عظیمی از بودجه مملکت صرف نهادهای متولی امنیت می‌شود، چرا متولیان امر در طول چند ماه نتوانسته‌اند عاملین حملات شیمیایی به مدارس را شناسایی کنند، آن‌هم در مکان‌های مشخص، مسقف و محدودی که اتفاقاً به تجهیزات نظارتی هم مجهز هستند؟". همان زمان هاشمیان فوق‌تخصص بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان مسیح دانشوری نیز اعلام کرده بود "گاز‌هایی که برای مسمومیت دانش‌آموزان استفاده می‌شود ترکیبی است و دسترسی به آن‌ها برای افراد عادی امکان‌پذیر نیست". در مقطعی حملات شیمیایی آن‌چنان شدت گرفت که برای نمونه تنها در یک روز صدها دانش‌آموز به بیمارستان‌ها منتقل شدند یا در خوزستان مراکز درمانی به حالت آمادباش درآمده بودند.

اما در برابر تمام این واقعیت‌ها که منجر به اعتراضات متعددی از سوی مردم، اولیاء، معلمان و دانش‌آموزان در بسیاری از شهرها از جمله سقز، نقده، بانه، سنندج، مهاباد، شاهین‌شهر، قزوین، تهران و اهواز شده بود، حاکمیت که خود پشت این ماجرا بود همچنان بر سناریوی ساختگی خود اصرار داشت. وحیدی وزیر کشور ۱۰ اسفند با تکذیب دستگیری "عوامل مسمومیت" و قیحانه گفته بود: "مسمومیت خفیفی رخ داده و ۹۰ درصد ناشی از مواردی همچون استرس ناشی از طرح این موضوع بوده است". حتی نظری یکی از نمایندگان مجلس با بی‌شرمی محض گفته بود: "این ماجرا توطئه‌ای از سوی دشمنان نظام است و آنها بنا دارند از این طریق به نظام لطمه بزنند و دست دشمن در کار است و ممکن است برخی از معلمان پشت قضیه باشند".

همین عوامل رژیم بودند که وقتی مردم شاهین شهر دست به تجمع اعتراضی زدند با گاز اشک‌آور به مردم معترض به حملات شیمیایی به مدارس حمله کردند و برآستی چه فرقیست بین حملات شیمیایی به مدارس با حمله با گاز اشک‌آور به معترضان به حملات شیمیایی؟ بدون تردید عامل هر دوی آن‌ها یکی‌ست. همان رژیمی پشت این جنایات است که دخترکان معترض را در خیابان‌ها به گلوله بست و دخترکان دیگری را به جرم نکرده به زندان برد تا "مستند سوخته" دیگری بسازد.

در صفحه ۹



رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک

اعصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه

برانداخت.

کار - نان - آزادی - حکومت شورانی

جنایتی که جمهوری اسلامی نمی‌تواند آن را انکار کند

از صفحه ۲

سیستان و بلوچستان در میان سرکوب و فقر و مبارزه

سونیس

دولت های مرتجع و سنی مذهب منطقه دارد، دست رژیم را در تشدید فشار عریان بر شخص مولوی عبدالحمید بسته است. اما جدای از وضعیت مولوی عبدالحمید، مبارزات و مطالبات آزادی خواهانه مردم محروم سیستان و بلوچستان، ریشه در انواع ستم هایی دارد که طی سالیان متمادی توسط دو رژیم سلطنتی پهلوی و جمهوری اسلامی بر آنان تحمیل شده است. مردم بلوچ اگر در دوره رژیم پهلوی با ستم طبقاتی و ستم ملی مواجه بودند، در دوران جمهوری اسلامی، با ستم مذهبی نیز مواجه شدند.

در ۴۴ سال گذشته، اعمال سیاست های ضد مردمی و تبعیض آمیز دولت جمهوری اسلامی در منطقه سیستان و بلوچستان آنچنان فاجعه بار بوده است که اکنون مردم این منطقه برای حق حیات و زنده ماندن هم باید مبارزه کنند. فقر و بیکاری و نداری تمام منطقه را فرا گرفته است. ستم طبقاتی استمرار زندگی را از آنان گرفته و ستم ملی، بیش از ملیت های دیگر بر گلوئی آنان چنگ انداخته است. هم اینک بسیاری از مردم از داشتن آب آشامیدنی محرومند. در برخی مناطق آرد و نان کافی وجود ندارد و مردم برای ساعت های متوالی باید در صف طولانی نان منتظر بمانند. به دلیل بیکاری، جوانان بسیاری به سمت سوخت بری و توزیع مواد مخدر کشیده شده اند. پدیده ای که طی سال های گذشته جان بسیاری از جوانان بلوچ را گرفته است. بی آبی و خشکسالی در منطقه بیداد می کند. صدها هزار کودک و دانش آموز از تحصیل باز مانده اند. بیش از ۱۰۰ هزار نفر فاقد شناسنامه هستند. بخش وسیعی از روستاها و مناطق محروم این استان، فاقد مدرسه هستند و دانش آموزان در کپرها درس می خوانند. در کنار همه این معضلات و مشکلات تکنونی، جاری شدن توفان های شن نیز مزید بر علت شده و این روزها گرد و غبار ناشی از توفان شن، راه نفس کشیدن بر مردم محروم سیستان و بلوچستان را بسته است. کشاورزی در برخی مناطق این استان تعطیل و مردم این استان از داشتن کمترین مراکز تولیدی و صنعتی بی بهره اند. در یک کلام، فقر و گرسنگی و بی آبی و خشکسالی و بیکاری، جملگی حاصل سال های حاکمیت جمهوری اسلامی برای مردم این منطقه بوده است. مردمی که اکنون همگام با کارگران و زنان و دانشجویان و معلمان و بازنشستگان و سایر اقشار جامعه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بپا خاسته اند. مردمی که اراده کرده اند جمهوری اسلامی را سرنگون و با نفی ستم طبقاتی و ستم ملی، تمامی حقوق از دست رفته خود را باز یابند. مردمی که شادی و رفاه و آسایش و آرامش حق آنان است. مردمی که برخوردار از کار و شغل و مسکن، و دارو و درمان و تحصیل رایگان حق همگانی آنان است. حق و حقوقی مسلم که با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی می بایست به فوریت محقق گردد.

اساسا حمله به مدارس از اوایل آذر و در بجنبه های مبارزات توده های ستمدیده که همین دختران جوان و نوجوان در آن نقشی بی مانند ایفا کرده بودند، آغاز شده بود و هیچ شکی نیست که حاکمیت در این حملات دست داشته است، حتی اگر کسانی بخواهند این حملات را تنها به "جریانی" در حاکمیت نسبت دهند که "در همه جا نفوذ" کرده اند. هیچ جریانی در داخل حاکمیت چه "جریان انحراف" چه هر "جریان" دیگری یا دستگاه اطلاعاتی و امنیتی بدون حمایت پیدا و ناپیدای خامنه ای نمی تواند این حملات را که ماه ها طول کشید و تنها با گسترش اعتراضات خاموش شد، سازمان داده باشد. محمودوند و امثال او که از مسئولیت "جریان انحراف" در این حملات خبر می دهند، در واقع با توجه به افکار عمومی که حاکمیت را مسئول این جنایات می داند، فقط می خواهند با انتساب به "جریانی"، خامنه ای را از این جنایات میرا کنند. اما مردم ایران به خوبی می دانند که خامنه ای در راس همه ای این جنایات قرار دارد.

به تازگی ستایش امیری دانش آموز ۱۷ ساله لارستانی به همراه پدرش ابراهیم امیری پس از چهارماه بازداشت، آن هم با تودیع وثیقه، به صورت موقت از زندان آزاد شدند. ستایش امیری، عرفانه هنر و ستایش داروغه ۳ دختر دانش آموزی بودند که به همراه ابراهیم امیری و علیرضا باقری برای حضور در "مستند سوخته" با همان "اعتراف اجباری" تحت شکنجه قرار گرفته و "مستند" سرهم بندی شده از به اصطلاح اعترافات آنها در رابطه با مسمومیت دانش آموزان، از صداوسیما جمهوری اسلامی پخش شده بود. عرفانه هنر، ستایش داروغه و علیرضا باقری هم پیش از آنها با قرار وثیقه به طور موقت آزاد شده بودند.

۵ تیرماه نیز نیروهای اطلاعاتی و سرکوب رژیم برای دستگیری بیبا شفیعی دانش آموز ساکن شاهین شهر به خانه وی هجوم بردند که به دلیل عدم حضور بیبا، پدر و مادر او را مورد ضرب و شتم قرار داده و مادر او را به عنوان گروگان با خود به بازداشتگاه بردند.

بیبا شفیعی یکی دیگر از همان دختران شجاعی است که به دلیل اعتراض به حملات شیمیایی دستگیر شده بود. او شجاعانه به صورت "دادستان" سیلی زده و انگشت وسط (فاک) خود را به او نشان داده بود که شکنجه گران انگشت وسط او را شکستند.

در استوری اینستاگرامی که او بعد از آزادی موقت از زندان منتشر کرد، گفته بود: "دادستان صالحی به من گفته اگه بزارم راحت بری بیرون بعد به ریش من می خندی" او ادامه داده بود: "اگه از اشون بترسیم بهشون قدرت می دیم. صدای هم باشیم. این حکومت هیچ نیست، متلاشیه، پودره، ماپیم که با ترسمون بهشون قدرت می دیم. پس نترسید".

به قول ماهی سیاه کوچولو که گفته بود: "همه اش که نیاید ترسید، راه که بیفتیم ترسمان می ریزد".

کمک های مالی

۳۰ فرانک علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک حمید اشرف
۵۰ فرانک محمد کاسهچی
۵۰ فرانک امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون دکتر نریمسیا
۲۰۰ کرون خروش (ژوئیه)

ایران

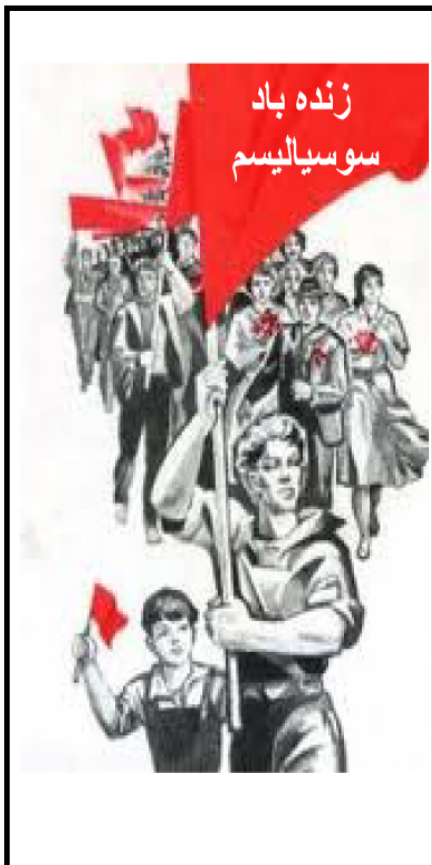
۱ میلیون تومان آبان ادامه دارد

آمریکا

۲۵ دلار مهسا
۵۰ دلار از سپاهکل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار رفیق توکل حکومت شورایی

آلمان

یاد فدائی دلاور رفیق
"معین" گرمی باد
۱۰۰ یورو هامبورگ
۵۰ یورو



جنایتی که جمهوری اسلامی نمی‌تواند آن را انکار کند

موقتا - از ادامه حملات باز داشتند.

سه‌شنبه ۶ تیر، مرتضا محمودوند "نماینده خرم‌آباد" در مجلس اسلامی، برخلاف روایت رسمی حکومت از حملات شیمیایی در رابطه با دست داشتن و یا شیطنت دانش‌آموزان و نیز تمارض آن‌ها به مسموم شدن، از دستگیری صدها نفر در این رابطه خبر داد و گفت: "هرکسی انداخت گردن دانش‌آموزان و به یک صورتی این مساله را لوث کرد. مثال می‌زنم مثلاً آمدند یک واژه بمبیک به کار بردند... کسانی که این قضایا را به وجود آوردند طیف گسترده‌ای از معاندین و فرصت‌طلب‌ها بودند؛ از گروهک جریان انحراف بودند که همه جا نفوذ کردند و با صراحت می‌گویم گروهک جریان انحراف با هیچ‌کس هم تعارف ندارم. خیلی‌هایشان دستگیر شدند." "جریان انحراف" در ادبیات جریان "اصولگرا" که محمودوند به آن تعلق دارد عمدتاً به اطرافیان احمدی‌نژاد گفته می‌شود، اما مشخص است که در این‌جا منظور او کسان دیگری هستند که "همه جا نفوذ دارند". او اما اطلاعات بیشتری از "جریان انحراف" نمی‌دهد و مشخص نمی‌کند که آن جریان انحراف چه کسانی و با چه دیدگاهی هستند و برای چه حملات شیمیایی را سازمان دادند؟

۲۱ خرداد، حمیدرضا کاظمی رئیس کمیته "حقیقت‌یاب" مجلس اسلامی برای بررسی مسمومیت دانش‌آموزان از نهایه شدن گزارش

این کمیته و ارسال آن به رئیس مجلس اسلامی برای قرائت در جلسه علنی خبر داده بود که البته تاکنون قرائت نشده است. او اما برخلاف محمودوند، گفته بود: "با جمع آوری اطلاعات دستگاه‌های مربوطه مشخص شد در موضوع بدحالی و مسمومیت دانش‌آموزان عده‌ای با غرض و شیطنت و با استفاده از بمب‌های بدبو که در بازار وجود دارد دست به این کار زدند، همچنین برخی با هدف به تعطیلی کشاندن مدارس و عده‌ای به دنبال اقدام کار کودکان در زمینه مسمومیت دانش‌آموزان فعالیت کرده‌اند.... در ادامه مشخص شد افرادی نیز پشت صحنه بخشی از مسمومیت دانش‌آموزان بودند که پس از شناسایی توسط دستگاه امنیتی دستگیر شدند".

سخنان وی نشان می‌دهد که گزارش کمیته مزبور تفاوت چندانی با روایت رسمی حکومت ندارد و تنها جمله‌ای مبهم در آخر به زبان می‌آورد که معلوم هم نیست این افراد پشت صحنه چه کسانی هستند؟! آیا "جریان انحراف" هستند و یا کسانی که جمهوری اسلامی آن‌ها را همواره "دشمنان و ضد انقلاب" می‌نامد؟

پیش از این فاضل مبینی از اعضای "مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم" از جریانات موسوم به "اصلاح‌طلب" در هفتم اسفند ماه به "شبکه شرق" گفته بود: "گفته می‌شود گروهی موسوم به هزاره‌گرا مسئول این مسمومیت‌های درصفا ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1027 July 2023



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی